

در سال ۱۳۴۵، هویدا که اکنون آشکار شده بود، فقط یک شخصیت گذرا نخواهد بود با تعدادی (۶-۷ نفر) از مشهورترین شاعران و نویسندگان کشور ملاقاتی داشت. آل احمد «یکی از مخالفان شجاع، تفرس و منتقد استبداد» در میان آنان بود. او از این فرصت برای انتقاد از سانسور دستگاه استفاده کرد. هویدا مدعی شد که موافق است، هر چه باشد او نیز در سخنرانی نخست وزیری اش در مقابل مجلس شجاعانه اعلام کرده بود که «مخالف سانسور مطبوعات» است و گفته بود که «حاضرم جانم را بدهم تا دیگران آزادانه صحبت کنند. باید بگذاریم هر کسی آزادانه حرفش را بزند».^{۵۴}

واضح است که او به مجلس دروغ گفته بود و اکنون نیز به این جمع کوچک روشنفکران دروغ می‌گفت. او طی دوازده سال دیگری که بر سر کار ماند نیز همچنان به دروغگویی درباره سانسور، درباره فساد، درباره سرکوب و درباره شکنجه ادامه دارد.^{۵۵} اما ماجرای ملاقات سال ۱۳۴۵ عمق کلی مسئولی هویدا را آشکار می‌کند. پس از استماع شکایت‌های جمع، هویدا به آنها پیشنهاد می‌کند که کمیته‌ای تشکیل دهند تا بر همه چیزهایی که در کشور چاپ می‌شود نظارت کنند. آل احمد با عصبانیت جواب می‌دهد که نخست‌وزیر سعی دارد کسانی را که مخالف سانسور هستند، به سانسورچی تبدیل کند. دست آخر، هویدا بعد از چند بی‌احترامی دیگر نسبت به جمع، از آنان دعوت می‌کند که ملاقات‌های کمتر رسمی دیگری داشته باشند و با هم گپی بزنند. ملاقات به پایان می‌رسد. سانسور تشدید می‌شود و ساواک شماری از نویسندگانی را که می‌خواستند کانون مستقلی تشکیل دهند، دستگیر می‌کند.^{۵۵}

آیا می‌توان هویدا را مسئول کارهای دستگاهی دانست که او نمایندگی‌اش را می‌کرد؟ میلانی ابتدا یک چنین نظری ندارد. او مجدداً به همان حکایت مکرر، خود مبنی بر اجبار در انتخاب یکی از دو راه شاه یا نیروهای تاریک اندیش برمی‌گردد و در این میان حکم محکومیتی هم برای روشنفکران کشور صادر می‌کند: «آنان بالمآل وحدت با روحانیتی را که خواستار ایجاد یک دولت مذهبی بود و با حق رای زنان مخالفت داشت به همکاری با رژیم ترجیح دادند».^{۵۶}

گفته‌هایی از این دست، داده‌های تاریخی را جعل می‌کنند و از آن جمله بخشی از خود روایت میلانی را که آشکارا نشان می‌دهد چگونه سیاستمدارانی مثل هویدا امکان برآمدن ایرانی دموکراتیک‌تر را از بین بردند. درست است که در این مقطع، تعدادی از روشنفکران کشور به پشتیبانی نیروهایی برآمدند که دموکرات نبودند، اما عموم روشنفکران کشور چنین نکردند. در واقع نیز وقتی سیاستمدارانی مانند هویدا در برابر انقلابی که خود مسبب آن بودند کشور را گذاشتند و فرار کردند، باز هم همین روشنفکران بودند که ماندند و هزینه سنگینی برای مقابله با آمریت